

8

⌞Manuscript specimens of Persian songs, writing and illumination, mounted in a scrapbook⌟

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین ۞ الرحمن الرحیم

مالک یوم الدین ۞ ایاک نعبد

وایاک نستعین ۞ اهدنا الصراط المستقیم

صرط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب

علیهم ولا الضالین

[illegible]

واعظینک بس اتا اتا وتنلی

کیم اولارجا ایرور پشنکا ناصح

واعظی هم که آیتور و قیلماس

ایرور اول واعظینک مونکا راج

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم

مالک یوم الدین ایاک نعبد

و ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم

صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب

علیهم و لا الضالین

چه حالتیست ندانم جمال سلمی را

که پیش دیده پرستش افزون کند تمنی را

رشید و منحط بهم کرد و العذار شکست

که آشنای دل خود کنم تسلی را

یارب بکمال عاقبتت بر دوام باد

اقبال و دولت و شرف مستدام باد

فرزند نیکبخت تو از جد او نسق

همچون تو نیک عاقبت و نیکنام باد





[illegible]

باد اولاد و احفادش [illegible]

[illegible]

با اقبال یار و [illegible]

[illegible]

با اقبال و فتح و ظفر [illegible]

[illegible]

حرره العبد المذنب محمد [illegible] نواده مرحوم میرعماد الحسنی غفرله

تا پرسیدار محیی عشاق که از شدت عشق او اهل پاک ز قتل این هم دل آگهت دلیلی که حکمه سور ها

که جمله سورها را قست سیل دگر گشتی این هیچ کس نیست تا رب گر بار روز رفتش

یکبار روز رفتش [illegible] در زینه قست جلالی پر ز شب نشان مست که بهشت کسی با نام علی

مرش کاس ازان [illegible] ابر لب معنی صر حلقت لیلی چو شبیه تبی آن نقعه تیر اسیم در بید

بقعه در که حسن ولادی طور ملت سبق لمعه چاک گو یسر خو مست لئیم باده بخشند باهمی حرم

گفت ای کاش که باطن رقیب دلم از رضای مستی پاک سنگ که در انجمع فرسی شمال

که دران مجمع فرس مثال چندی کار رست ازهال آبرار فرصت ها گاه و قدم کرم کار رسیم الله

که دران جانه خوف لست دیم سر کار رست در آینه کرم مشوه جاس است جود دگر

جامس عاشق مست خود که جات تجیی لست غزمت که روزی عشکین که بهر جود دلید نهصدق

نمک که روزی عشکین که بهر خود کند تهصید فرقی در شهباز نشسته زقه دست شاه ال بار رسید







کی بیتی توصی بیتکن
چو بیتی تو کیسی بیتکن

بیتی تو بیتی
می بیتی بیتکن

هو العزیز

از غنچه چمن در باغ نگر
زآسیب عشق تو شود داغ جگر

هم با دل خونچکان بصد درد بساز
از پسته خود بخند و دندان بجگر

الواثق بالله الغنی ابن محمد رضا محمد علی غفرله ۱۱۲۸


گر این تشنه که بر لب دیده است
ز بیداریست یا آب یا سحابست
شود زین تشنگی سیراب یا نی
نشیند ز دلش آتش به آبی



ریحیست بیابان چشمین
کار ده دلان چشین
اول عشق بیابان تا
واکمره وفادار علی
مشق

ای همای بادشه چتر سایه آراست بالای تو
تاج سای اوج عرش از گوهر والای تو

بوده گاه طایر اقبال را چتر هما
سایه اندازد همای چتر گردون سای تو

کمترین بندگان حاجی محمد عمر حسینی ۱۲۶۹ غفر الله ذنوبه





به عزم آن اسب پیچی فردوس آسای بال پای سمند و دراز اسانف صفحه پچکلیه سیه چرکان الشاره

چو شمع شعله در جان ... سراپا چشمم و هم ... آب آتش

سوزم گرمی پسند ... اشکم چشمی ... آب آتش

ای چشم مست ... در حال ... صحرای دل چراگه خیل غزال تو

سرگشتگان وادی صید افکنی ... هر آن بر تهی ... بال تو

دلم دل بسته در دام تو افتاد ... تو ... صید ...

بنگ کز عشق ... حقیقت ... گرد ... هر ...

اشکم بخون نشسته ... سیه ... فلک ... شکسته









ای دل چه گری کنند منوس بودن

از بهر دو روزه عمر ناخوش بودن

هیچ و جهان هیچ و غم و شادی هیچ

هیچست برای هیچ ناخوش بودن

مشقه محمد طاهر وحید

هر که اندر شبانه می نوشد
ایزدش صبح و صد صبوح دهاد
وانکه در صبح صبوح ننشاید
ایزدش تیغ به صبوح دهاد







